



وصیت‌نامه

شهید حیدر حیدری

نام پدر: محمد

تاریخ ولادت: ۱۳۴۳

محل ولادت: شبانکاره

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۱

محل دفن: گلزار شهدای برازجان

مکان شهادت: فاو

نحوه شهادت: اصابت تیر به قلب

شهید حیدر حیدری، فرزند محمد در سال ۱۳۴۳ شمسی در روستای گنادکان از توابع برازجان در خانواده‌ای مذهبی و کشاورز پا به عرصه وجود گذاشت. در شش سالگی در دبستان روستای تل سرکو، مشغول به تحصیل گردید و دوره ابتدایی را در همان روستا به پایان برد. سپس به اتفاق خانواده به شهر برازجان مهاجرت نمود. اول راهنمایی را در شهر برازجان و بقیه تحصیل تا اخذ دیپلم هنرستان صنعتی جابر بن حیان را در بوشهر گذراند. در جریان حرکت‌های انقلابی در سال ۵۷ به پخش اعلامیه‌ها و شرکت در تظاهرات پرداخت و بارها مورد ضرب و شتم مأموران رژیم قرار گرفت. در برازجان یک بار مأموران دولتی او را تعقیب کردند، وقتی شهید را مورد اذیت و آزار قرار دادند دوچرخه‌ای را که از راه کارگری به دست آورده بود به آتش کشیدند، با این حال او دست از مبارزه نکشید. پس از پیروزی انقلاب به صورت فعال در کمیته امداد، کمیته‌های انقلاب و بنیاد شهید به خدمت پرداخت. در مساجد با دوستان بسیجی نقشی بسیار فعال داشت و مدتی هم جزو فدائیان اسلام شهید نواب صفوی (شاخه بوشهر)

به فعالیت ادامه داد و به تشکیل کلاسهای قرآن و عقیدتی سیاسی برای جوانان مبادرت ورزید. در شناسایی و تبلیغ علیه منافقان بسیار جدی بود. در این سنین بارها در جبهه حضور یافت و مجروح شد. بالاخره در سال ۶۲ موفق به اخذ دیپلم شد و در رشته اتومکانیک تجربیات گرانبهایی کسب کرد. به علت علاقه زیاد به کسب علوم اسلامی دروس مقدماتی را نزد برادر عالم خود حجت الاسلام امرالله حیدری، فرا گرفت و مدتی در مدرسه علمیه بوشهر تحصیل نمود و سپس به قم رفت و در آن حوزه به کسب علم و معرفت ادامه داد.

وی ابتدا در تاریخ دی ماه ۵۹ به منظور آزادسازی خونین شهر، به جبهه رفت و در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۶۰ در عملیات ثامن الائمه (علیه السلام) شرکت کرد و از ناحیه ساق پا مجروح گردید. پس از مدتی بستری شدن در بیمارستان‌های شیراز، اهواز و تهران مجدداً در تاریخ ۳ اسفند ۶۰ به جبهه اعزام گردید و در عملیات فتح المبین در جبهه شوش شرکت فعال داشت. پس از انجام مأموریت بار دیگر در تاریخ ۲۹ تیر ۶۱ عازم جبهه گردید و در عملیات رمضان که موجب آزادی پادگان زید عراق شد، حضور داشت. حیدری نامی آشنا برای همه رزمندگان و بخصوص فرماندهان بود، چرا که در تمام عملیات‌های مهم حضور داشت و در تاریخ ۳ آذر ۶۱ در عملیات والفجر یک و دو شرکت نمود، که هشت ماه متوالی در جبهه حضور داشت. وی در عملیات فتح پادگان حاج عمران و منطقه صعب العبور غرب نیز، شرکت داشت و از ناحیه دست مجروح شد و مدتی در بیمارستان‌های شیراز و مشهد بستری بود. شهید در تاریخ ۲۴ بهمن ۶۲ در طرح لیک یا خمینی مانور آزادی قدس شرکت نمود در عملیات خیبر و آزادسازی جزیره مجنون در گردان دریایی سپاه به عنوان قایقران نقش بسیار فعالی داشت. با اینکه عشق و علاقه زاید الوصفی به درس و بحث داشت، اما فرمان امام مبنی بر حضور در جبهه‌ها باعث شد که مجدداً از شهر خون

و قیام قم، راهی جبهه گردد. در تاریخ ۲۳ خرداد ۶۴ ضمن حضور در جبهه، در عملیات بدر شرکت کرد. آخرین بار نیز در تاریخ ۱۴ بهمن ۶۴ از دفتر تبلیغات اسلامی قم با جمعی از طلاب و روحانیون معظم رهسپار جبهه شد و در عملیات افتخار آفرین والفجر ۸، که باعث آزادسازی فاو گردید، شرکت نمود و در نبرد با مزدوران بعثی در تاریخ ۲۱ بهمن ۶۴ در منطقه فاو به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

وصیت نامه (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

(ان اكرمكم عندا... اتقيكم) همانا گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است. سوره حجرات آیه ۱۳)

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ فَإِنَّ جُنْدَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ حِزْبِكَ فَإِنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنَّ أَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

الهی! هر که کم تو را شناسد کار او باریک و هر که تو را نشناسد راه او تاریک، تو را شناختن از تو رستن است و به تو پیوستن از خود گذشتن. آنکس که تو را شناخت جان را چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانه‌ی تو هر دو جهان را چه کند
یارب دل پاک و جان آگاهم ده
سوز شب و گریه سحرگاهم ده
در راه خود اول زخودم بیخود کن
بیخود چو شدم زخود به خود راهم ده.

الهی اگر طاعت بسی ندارم، اندر دو جهان جز تو کسی ندارم.
الهی دستم گیر که دست آویز ندارم، و عذرم بپذیر که پای گریز ندارم.
الهی یاد تو در میان دل و زبان است و مهر تو در میان سر و جان.
الهی ای خالق بی مدد، ای واحد بی عدد، ای بیننده نمازها، ای پذیرنده نیازها،
ای داننده رازها، ای مطلع بر حقایق و ای مهربان بر خلائق، عیب‌های ما مگیر
که تو قوی هستی و ما حقیر، عذرهای ما بپذیر که تو غنی هستی و ما فقیر،
از بنده خطا آید و ذلت و از تو عطا آید و رحمت.

پدر و مادر مهربانم! اکنون که عده‌ای از کوردلان تاریخ، به اسلام عزیز ما حمله کرده‌اند و می‌خواهند که قانون اسلام پیاده نشود، وظیفه شرعی خود می‌دانم که به نبرد با آنها فقط برای رضای خداوند برخیزم. اگر در این راه مقدس شهید شدم، ناراحت نشوید چون من امانتی نزد شما بیش نبودم. امیدوارم که از من راضی باشید، چون خیلی زحمت مرا کشیده‌اید، ولی اسلام و خدا از فرزندان بیشتر ارزش دارند. پدرم، مرا حلال کن که تو هم حق زیادی بر گردن من داری. من را بزرگ کرده‌ای و تربیت کرده‌ای و اکنون تربیت کرده خود را دو دستی تقدیم اسلام می‌کنی. شکر الله را به جا بیاور.

برادرانم و خواهرانم: همیشه در خدمت اسلام و گوش به فرمان امام باشید، همیشه در نظر داشته باشید که اگر کاری می‌کنید فایده آخرتی دارد یا نه. سعی کنید خدا را از خود راضی کنید.

ملت شریف جمهوری اسلامی ایران؛ ای امت شهید پرور؛ امام را دعا کنید، اسلام را از روحانیت بخواهید. خدایا امام را برای ما نگهدار؛ روحانیت را از مردم بگیر؛ دشمنی با روحانیت دشمنی با اسلام است؛ خدایا رزمندگان را پیروز و دشمن اسلام را نابود کن.

(رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. سوره بقره آیه ۲۵۰)

«والسلام»

حیدر حیدری

«۵۹/۱۱/۳»

وصیت‌نامه (۲)

خدمت پدر و مادر عزیزم و برادران مهربانم

سلام علیکم

ان شاء الله خداوند به شما عزت دهد و شما را در پناه خویش محافظت فرماید.

همانطور که اطلاع دارید وصیت‌نامه را چند سال پیش نوشته‌ام و در چمدان خودم می‌باشد ولی الحال لازم آمده چند کلامی دیگر به عرض برسانم.

یک دستگاه موتور سیکلت دارم که آن را هدیه می‌کنم به دوست عزیزم حسن وردیانی، البته در صورتی که ایشان شهید شدند در همین عملیات آینده، آنرا به برادرم محمدحسن جمع آوری، که با هم صیغه عقد اخوت خوانده‌ایم هدیه می‌کنم. اگر ایشان هم شهید شدند به برادرم نعمت‌الله برسد. کتابهای طلبگی هم هدیه می‌کنم به هرکسی که زودتر از خانواده ما به حوزه رود (پیشنهاد می‌کنم مصطفی به حوزه برود) بعد از اتمام درشش، مقدار قلیل پولی که در قرض‌الحسنه است را در راه خیریه خرج کنید، سه هزار تومان هم، در قرض‌الحسنه قم، نزد شعبه سید هاشم دارم، که آنرا هم به مادرم می‌دهم گر چه شرمنده‌ام جلوی والدینم، در این مدت خدمتی نتوانستم به آنها بکنم ولی این دیگر بزرگواری آن دو است که ما را دعای خیر کنند. در ضمن یک قرآن با من در قبر بگذارید اگر چنانچه جسد پیدا شد. در آخر از همه شما التماس دعا دارم.

والسلام

حیدر حیدری

۶۴/۱۱/۱۹